

## بررسی حضور پذیری زنان در فضاهای شهری\*

دکتر راضیه رضازاده\*\*، مهندس مریم محمدی\*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۰۴/۲۷



### چکیده

فضاهای شهری عرصه‌هایی هستند که زندگی جمعی در آن‌ها جریان دارد. فعالیت و حضور در این فضاها ضمن فراهم آوردن عرصه‌ای برای تعامل افراد، در سرزندگی و سلامت استفاده‌کنندگان موثر است. در این بحث رویکردهای مورد توجه در زمینه ضرورت حضور زنان که مشتمل بر دو رویکرد عمده جدایی جنسیتی و مشمولیت است مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرورت حضور زنان در فضا، نه تنها به دلیل برآورده شدن نیازهای آن‌ها، بلکه از دیدگاه جامعه مدنی و همچنین اصول اخلاقی حاکم بر رفتار آن‌ها در محیط قابل بررسی است. برای مثال اصل شهروندی کثرت‌گرا حضور تمام گروه‌ها را به عنوان یکی از معیارهای جامعه مدنی بیان می‌کند. در کنار رویکردهای جهانی در این زمینه، بررسی رویکرد اصالت خانواده در فلسفه اسلامی نیز بر اهمیت حضور زنان در فضا تأکید دارد. بنابراین بررسی‌ها حاکی از این مسئله است که رویکردهای فلسفی و حقوقی، حضور زنان را به عنوان یک ضرورت تأیید می‌کند.

### واژه‌های کلیدی

زنان، حضور، حقوق شهروندی، عدالت، اصالت خانواده

\* مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری با عنوان «عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای شهری با تأکید بر حضور زنان، نمونه موردی فضای محله ای چیدر» است که در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران به سال ۱۳۸۷ ارائه شده است.

Email: Rezazadeh@iust.ac.ir

\*\* عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.

\*\*\* دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت تهران، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: Ma\_mohammadi@arch.iust.ac.ir

گسترش یابنده و در عین حال فراگیرنده یا محیطی در ابعاد جسمانی یا کالبدی و روانشناختی است. از کل روابط شکل، رنگ و حرکت شکل گرفته، گاه خالی یا منفی است و گاه فاصله ی میان عناصر را مشخص می کند، خواه این فاصله در سطح باشد یا در عمق که توسط قواعد پرسپکتیو مجسم می شود. فضای دو بعدی فقط طول و عرض داشته، فضای تزئینی نیز به طول و عرض محدود است (صدر، ۱۳۸۱).

فضا مقوله ای بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. فضا می تواند چنان نازک و وسیع به نظر آید که احساس وجود بعد از بین برود و یا چنان مملو از وجود سه بعدی باشد که به هر چیزی در حیطه ی خود مفهومی خاص بخشد. فضای سه بعدی قابلیت جالب توجهی در بالا بردن کیفیت زندگی دارد. فضا به محیط زیست اطراف انسان احساس راحتی و امنیت می بخشد که اهمیت آن در یک زندگی لذت بخش از نور آفتاب و محلی برای آرامش کمتر نیست. فضا عنصر اساسی طراحی شهری است (هدمن و یاسوزکی، ۱۳۸۱).

فضاها شامل طیف گسترده ای از انواع فضاهای عمومی تا خصوصی است. براساس نظر وایت فضاهای عمومی شهری تعریفی از تلاش انسان هستند، مصنوعی از جهان اجتماعی هستند که سازگار شده، اجتماعی شده و در محدوده ی محیط طراحی و تفسیر شده است. این دیدگاه عنوان می نماید که فضاهای عمومی شهری بازتابی از نظم فرهنگی هستند که نه توسط تناظر یک به یک بین تنظیمات فضایی و معانی، بلکه از طریق فرآیند پیچیده ی «فرهنگ سازی» که از طریق بیان فرهنگی و توسط طراحان، سیاست مداران، استفاده کنندگان و مفسران و مطابق با تغییرات محتوایی تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد، تولید و درک می شوند (Pasaogullari and Doratli, 2004, 226). بنابراین فضاهای عمومی مکانی برای رفع نیازهای روزمره زندگی عمومی شهرها هستند (Ibid, 225). فضاهای عمومی شهری، فضاهایی برای انجام فعالیت های اجباری، اختیاری، و مهم تر از همه فعالیت های اجتماعی هستند (Gehl, 1978).

ضرورت ایجاد فضاهای شهری، از این جهت حائز اهمیت است که این فضاها برای پیشگیری از درماندگی، افسردگی، گوشه گیری و خشونت بسیار موثر و حتی ضروری هستند. وانگهی این فضاها می توانند موقعیتی برای رشد خلاقیت به وجود آورده و محیطی تفریحی و سازنده در یک مجموعه شهری باشند، زمینه ای را فراهم می سازند که هر انسانی برای درک موقعیت خود به آن نیاز دارد (پاکزاد، ۱۳۸۶، ۵).

در عین حال، فضاهای شهری نقش کالبدی و عملکردی مهمی در برنامه ریزی و توسعه ی شهری دارند. بسیاری از نظریه پردازان معتقدند،

فضاهای شهری باید عرصه ای برای حضور تمام گروه های استفاده کننده باشند. علی رغم آن که هدف طراحی شهری از خلق فضاهای شهری، فراهم آوردن فضایی برای تعامل اجتماعی گروه های مختلف است، پیش از دهه ۱۹۷۰ برنامه ریزی و طراحی فضاها در جهان بدون توجه به نیازهای زنان ایجاد می شده است و بدین ترتیب زنان امکان حضور کمتری نسبت به مردان در فضا داشته اند.

این در حالی است که تحقیقات انجام شده در برنامه ریزی شهری نشان داده است طراحی فضاهای شهری تاثیر بیشتری بر زندگی روزانه زنان تا مردان دارد (Garcia et al., 2004, 215). این واقعیت به دلیل آن است که زنان ارتباط نزدیکی تری با محیط های شهری داشته و زمان بیشتری را در فضاهای بیرونی برای انجام فعالیت ها و مسئولیت هایشان می گذرانند. در عین حال، یکی از ابزارهای سنجش موفقیت و شکست طرح های شهری در ایجاد و بازسازی فضاهای عمومی، تعداد زنان و مردان استفاده کننده از فضا و تنوع استفاده کنندگان و فعالیت هایی است که در فضا اتفاق می افتد. اگر فضاهای عمومی نتیجه ی رضایت بخشی را در هر دو زمینه فراهم آورند، آن زمان است که فضاهای عمومی نقش بسیار مهمی در تقویت برخوردهای اجتماعی و کاهش جدایی های اجتماعی بر پایه ی طبقه ی اجتماعی، سن و جنس خواهند داشت (Ibid). لذا در ابتدا مفهوم فضای شهر و رویکرد جنسیتی به فضای شهری مورد بررسی قرار گرفت. سپس رویکردهای تاریخی در مورد حضور زنان در فضاهای شهری بررسی شد و در انتها با تاکید بر رویکرد مشمولیت حضور زنان در فضاهای شهری، ضرورت حضور زنان در فضای شهری از دیدگاه های مختلف بررسی گردید.

## روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است، و برآن است تا با بررسی و تحلیل دیدگاه های مختلف در زمینه حضور زنان در فضای شهری که مشتمل بر بررسی رویکردهای جهانی و فلسفه اسلامی است، ضرورت حضور زنان در فضای شهری را تبیین نماید. بنابراین با توجه به نوع تحقیق، مرور منابع مختلف و بررسی تحلیلی آن ها، مد نظر قرار گرفت. در عین حال پرسش گری و تحلیل داده های آماری با استناد به پرسشنامه های به کار رفته در محله ای چیدر با تعداد ۱۶۰ پرسشنامه صورت پذیرفت.

## مفهوم فضا و فضای شهری و ضرورت ایجاد آن

در تعریف فضا در دایره المعارف شهرسازی آمده است: فضا حوزه ای

قلمروهای عمومی و خصوصی است که در آن فضاهای خصوصی زنانه تصور می‌شوند و قلمروهای عمومی مردانه تصور می‌گردد. مک دونالد عنوان نموده مکان جغرافیایی به فضاهایی مردانه تبدیل شده اند چراکه ارتباط مفروض بین ساختارهای سیاسی، خصلت مردانه را تحمیل می‌نماید (Frank, 2000, 348).

بدین ترتیب محیط مصنوع به عنوان فضایی جنسیتی تعریف شده است که تعاریف کالبدی آن از دیدگاه زنان و مردان، دوگانگی میان فضای خانه و کار و همچنین میان فضای خصوصی و عمومی است. تجسم این گونه فضا، در محیط مصنوع به واسطه محصول ایدئولوژی مردانه قابل مشاهده است؛ به این مفهوم که سیما و منظر شهری براساس حرفه ای مردانه به وجود آمده است، از طرف دیگر به عنوان وسیله ای است که برای زنان اهمیت کمتری قائل است و مشکلاتی که زنان در محیط‌های ساخته شده تجربه می‌کنند را بر پایه ی این فرض ناصحیح که زنان باید در خانه بمانند، بیان می‌کند. بنابراین ظهور این ایده در محیط مصنوع، محیط را برای پاسخگویی به نیازمندی‌های زنان ناکارآمد می‌کند. در بیان فرم‌های متعدد که براساس تعصب‌های مردانه شکل گرفته است، موارد زیر قابل ملاحظه است:

- حضور کم رنگ زنان در کار حرفه ای مشتمل بر عرصه های دانشگاهی، شهرسازی و معماری که بسیار قابل ملاحظه است.

- فرضیات متداول و مورد قبول که طراحی و سامان دهی فضاهای شهری را شکل می‌دهد نسبت به نیازهای زنان غیر پاسخگو هستند. چنین فعالیت‌هایی جلوه ای از مردسالاری گسترده ای هستند که بر کمتر اهمیت دادن و به حاشیه راندن زنان در تمام جنبه های زندگی تاثیر می‌گذارند (Haydan, 2003, 219).

لذا طراحی مسکن، محله و شهرها برای زنان (با این دید که زنان مقید به خانه هستند)، آن‌ها را به صورت کالبدی، اجتماعی و اقتصادی محدود می‌نماید (Ibid). این در حالی است که استفاده و مناسب بودن فضاهای عمومی به عنوان موضوعی اساسی است که باید در هر نوع مطالعه ای که زندگی روزمره زنان، مردان در شهرها را مورد توجه دارد، مدنظر قرار گیرد. در سال‌های اخیر، فضاهای عمومی، موضوع تحقیقات مختلفی (مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و معماری) بوده و در دیدگاه‌های متفاوت و مکمل مطرح و تعریف شده اند (Garcia et al., 2004, 215).

### ظهور مفاهیم مرتبط با زنان در علوم مختلف

دو ایده ی کلی در شیوه ی زندگی خصوصی و عمومی در ابتدای قرن بیستم در رابطه با رفتار غالب در برابر زنان در محیط‌های شهری و

فضاهای عمومی شهری جزء ابتدایی یک شهر سالم هستند. بررسی‌ها حاکی از آن است که فضاهای عمومی شهری امروزه اهمیت خود را از دست داده‌اند و در فرآیند برنامه ریزی شهری به فراموشی سپرده شده‌اند. این مسئله در کشورهای در حال توسعه بیشتر قابل ملاحظه است. همچنین کاهش مطلوبیت و دسترسی این فضاها نکته ی قابل توجه دیگری است. در اهمیت فضاهای عمومی شهری بیان شده است که هر جامعه طی تاریخ خود، فضاهای اجتماعی مشخصی که به نیازهای مختلف برای تولیدات اقتصادی و اجتماعی پاسخگو باشد را شکل داده است (Pasaogullari and Doratli, 2004, 225).

### رویکردی جنسیتی به فضای عمومی در شهر و تبلور نظریه فمینیستی

علی‌رغم این که رویکرد جنسیتی به فضاهای شهری و عدم توجه به نیازهای زنان در برنامه ریزی فضاهای شهری به اثبات رسیده است، برخی نویسندگان اعتقاد دارند، فضاهای عمومی در شهرها آزادی بیشتری برای زنان نسبت به مردان و هنجارهای طبقه ی متوسط در یک جامعه ی مدرن فراهم می‌آورد. در حالی که سایر نویسندگان، در تضاد با دسته اول معتقدند چنین مکان‌هایی غیر قابل دسترس و خطرناک هستند (Ibid). علی‌رغم آن‌که در تعاریف عام فضاهای شهری مطرح گردیده که این فضاها باید امکان دسترسی همه گروه‌ها را فراهم آورند و عرصه ای برای حضور تمام استفاده کنندگان و محملی برای بروز انواع فعالیت‌ها باشند، رویکرد جنسیتی در طراحی و برنامه ریزی فضاهای شهری مبتنی بر نیازهای مردان به ایجاد فضاهای مردانه منجر شد. به لحاظ تاریخی، معماری و برنامه ریزی شهری عمدتاً فعالیت‌هایی مردانه تلقی شده‌اند و بنابراین فضاهای شهری به فضاهایی جنسیتی تبدیل شده‌اند، گویی علایق و نیازهای مردان جهانی بوده است، به طوری که تا سال ۱۹۷۰، برنامه ریزی شهری، دچار نوعی «کوری جنسیتی» بوده است (Hexly, 2002).

در این بخش از ایده ی جغرافی دانان فمینیست برای توضیح چگونگی به وجود آمدن فضاهای عمومی جنسیتی و مشخص کردن عملکردهایی که به عدم مشمولیت زنان در فعالیت عمومی منجر می‌شوند، استفاده می‌شود؛ منشا این رویدادها به دهه ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد. جغرافی دانان فمینیست چگونگی ارتباطات جنسیتی در فضاهای کالبدی در قلمروی عمومی و خصوصی را مورد توجه قرار می‌دهند (McDowell, 1993). لانگ هرست، معتقد است محور این نظریه این است که مکان‌ها گرایش به نوعی از سازماندهی دارند که باعث ایجاد «تبعیض میان زنان و مردان» می‌گردد. «نظریه فمینیستی» ایده ای از تقسیم

عمومی وجود داشته است. اولی زندگی مردسالارانه را در منزل امن و آرام شامل می شود و دومی برتری مردان از نظر جنسی را در ابتدای قرن بیستم میلادی توصیف می کند (هایدن، ۱۹۸۴، ۲۴۵).

حال این سوال مطرح است که، چگونه تحلیل های فمینیست ها به تفسیر ارتباط میان نشانه ها و محتوای اجتماعی محیط های شهری معاصر می پردازد؟ در جغرافیای شهری، همکاری و مشارکت فمینیست ها به منظور آشکار ساختن فعالیت و زندگی زنان در محیطی با قوانین مردان و دیدگاه های مردانه نسبت به زنان صورت گرفت. مستندسازی فعالیت های فضایی زنان و تجارب زنان در زندگی شهری و حومه ها نشان دهنده ی ابعاد جغرافیایی بی عدالتی جنسیتی است. توجه به نابرابری های واقعیت زندگی زنان به ویژه وظایف آن ها به عنوان نان آور و خانه دار و شکل محیط های شهری به جدایی های عملکردی در فضاها منجر شده است. همان طور که الگوهای متدوال توسعه شهری بر جوامع مختلف اثرات نامناسبی دارند، بر زنان، کودکان، افراد مسن و سایر گروه های ضعیف جامعه نیز تاثیر بسیار دارند. مهم ترین ویژگی شهرهای سالم از نظر زیست محیطی-اجتماعی تشخیص و رفع این تاثیرات است. در سال های اخیر برنامه ریزان و طراحان شهری به نیازهای زنان و سایر گروه های جامعه حساس شده اند.

کلیر کوپرمارکوس و وندی سارکیسیان در کتاب «مسکن آن گونه که مردم به آن اهمیت می دهند»، یک راهنمای طراحی برای مسکن با تراکم متوسط را در سطحی با جزییات بیشتر ارائه کرده که می تواند پاسخگوی نیازهای تمام ساکنان به ویژه زنان، کودکان و افراد مسن باشد. جردا ار. و کرل و کارولین ویتزمن نیز در کتاب «شهرهای امن، راهنمایی برای برنامه ریزی، طراحی، و مدیریت» به بررسی مواردی مشابه در طراحی فضاهای عمومی پرداخته اند (هایدن، ۱۹۸۴، ۲۴۴).

تمامی مفاهیم پیشین در روان شناسی محیطی ظهور یافته است و در ارتباط با زمینه های معماری، شهرسازی، جغرافیا، انسان شناسی و جامعه شناسی در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه ی ۱۹۸۰ قرار گرفته است. انتشار چندین کتاب، مجله ی کانادایی «زنان و محیط»، مجلات هریس<sup>۲</sup> به سال ۱۹۸۱، «توجهات اجتماعی» (۱۹۸۵)، مقالات و سمینار های بسیار زیادی در رابطه با این مباحث صورت گرفته است. موضوعات اولیه ای که مورد توجه قرار گرفت، مشتمل بر تحقیقات در رابطه با فعالیت زنان، تجارب، ترجیحات زنان در استفاده از فضاها، مشکلات زنان در محیط مصنوع، بررسی گزینه های محیطی و گزینه های برنامه ریزی و طراحی است. از آغاز، دیدگاه فمینیستی موضوع زنان و محیط را به دو مسیر مشخص زیر تقسیم نمود.

- جنسیت موضع بسیار مهمی برای تحلیل است.

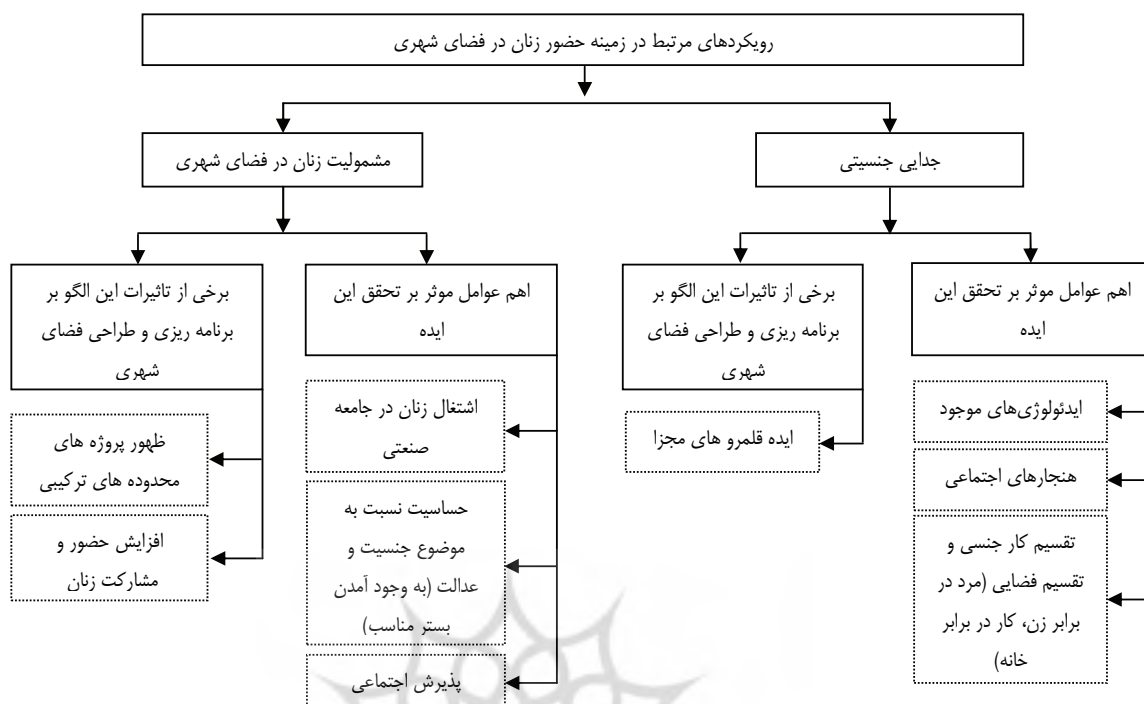
- بهبود زندگی زنان و دیگران هدفی بسیار مهم است.

در بیشتر نوشته ها و تحقیقات زنان و محیط، مفهوم جنسیت در تحقیقات فمینیستی در دهه ی ۱۹۷۰ و در اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفته است. بدین مفهوم که ساخت های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، سیستم ها و نظام های متعددی را می سازد که به تفاوت جنسیت ها معنی می بخشد (Rubin, 1978; Throne, 1982). بنابراین باید تفاوت مشخصی میان مفهوم جنسیت و جنس قائل شد و بدین ترتیب باید اهمیت بیشتری به مفهوم اول<sup>۳</sup> در مقایسه با مفهوم دوم<sup>۴</sup> قائل شد. به عبارتی در تعاریف مشخص، جنسیت با عنوان ساختی اجتماعی در نظر گرفته می شود. این مفهوم و رویکرد با هر فرضیه ای که معتقد است آن چه زن هست در ارتباط شدیدی با مسائل زیستی قرار می گیرد و اعتقادی که زنان را محدود می کند و مانع حضور آنان در جامعه و فرهنگ می شود، مبارزه می کند.

بخش عظیمی از نوشته ها و تحقیقات در زمینه ی زنان و محیط، مفهوم جنسیت در آغاز در تحقیقات فمینیستی دهه ی ۱۹۷۰ و آغاز دهه ی ۱۹۸۰ مطرح شده است. موضوع اصلی این نوشته ها در رابطه با متغیرهای اجتماعی، تاریخی، فرهنگی است که تفاوت های جنسیتی را مورد توجه قرار می دهد. بنابراین علایق متفاوت و توجهات خاص محققان بر مسئله ی زنان و محیط متأثر از این عوامل است (Frank, 2002, 347-348).

## بررسی رویکرد جدایی جنسیتی فضاها و رویکرد مشمولیت زنان در فضای شهری

رویکرهای متفاوتی در زمینه حضور زنان و فضاهای شهری ارائه شده است. این رویکردها شامل رویکردهای «جدایی جنسیتی» و «مشمولیت» زنان در فضاهای شهری است. قدرت و نفوذ پدرسالاری مفاهیم دوگانه عمومی در برابر خصوصی، مردان در برابر زنان و کار در برابر خانه را در برنامه ریزی و طراحی محیط مصنوع ایجاد کرده است. این مسائل بر مقبولیت رویکرد عدم مشمولیت زنان صحنه می گذارد. از دهه ۱۹۷۰ فعالیت هایی در جهت توجه به مسائل شهری و توجه به رویکردهای جنسیتی و عدالت آغاز شده است. مشکلات هنگامی ایجاد گردید که زنان با محدودیت های ایجاد شده، به مبارزه پرداختند و بیشتر زمان خود را صرف کارهای روزمزد در بیرون خانه کردند. تنها راه حل مسائل به وجود آمده، شکل دادن به پارادایم جدیدی در طراحی و برنامه ریزی خانه، محله و شهر است. شروع طراحی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی سکونت گاه های انسانی که فعالیت زنان شاغل و خانواده ی آنان را حمایت می کنند، موضوع قابل توجهی به نظر می رسد،



شکل ۱. نمودار بررسی رویکردهای مرتبط با حضور زنان در فضای شهری

محل سکونت هستند و مردان دسترسی راحت به مکان های دور از محل سکونت دارند، مکانی که سایر مردم در آنجا جمع می شوند. قبل از انقلاب صنعتی در کشورهای غربی و امریکا زنان متعلق به فضای خانه در نظر گرفته می شدند (Krenichyn, 2004, 117).

به عبارتی وظایف مردان در ارتباط با کار سنگین و با فاصله از خانه در نظر گرفته می شد و جامعه ی ایده آل فقط برای مردان برنامه ریزی و طراحی می شد. با جدایی خانه و تولید، دو قلمرو خانه و فضای عمومی ایجاد شد. خانه پناهگاهی برای آسایش، محبت، معنویت و عاری از هر گونه کار و فعالیت بود. زنان نه تنها باید فضایی برای استراحت و تمدد قوای همسرانشان ایجاد می کردند، بلکه باید یک پرستار و حافظ ارزش های معنوی برای خانواده بودند. این ذهنیات و تصورات، مفاهیم دوگانه و ایدئولوژیکی ایجاد کرده اند: خصوصی/عمومی، خانه/کار، زن/مرد، حومه/شهر. ایده ی "قلمروی مجزا" هم ایده آل بوده و هم توجیه ایدئولوژیکی داشته است (Franck, 2002, 353).

درست زمانی که این جدایی های اجتماعی و فضایی در امریکا مطرح شد در شکل های مشابه و متعدد به خصوص مدیریت کاربری ها و جدایی محل سکونت از یکدیگر در سایر کشورها مانند کشورهای

لذا ضروری به نظر می رسد تا نیازهای زنان برای حضور در فضاهای شهری مورد توجه قرار گیرد (Ibid). نظریه پردازان فمینیست، با بررسی رابطه زنان و نیازهای آنان، بر اهمیت حضور زنان و رویکرد مشمولیت زنان در فضای شهری تاکید دارند.

بدین ترتیب زنان خواستار فضایی برای زندگی روزمره (به عنوان موضوعی جنسیتی) تحت عنوان اعاده حق قانونی خود همت گمارده اند. آن ها معتقد هستند تجربه های جنسی و دیدگاه های آنان توسط تصمیم سازان، سیاستمداران مورد بی توجهی قرار گرفته است. در نمودار شکل شماره ۱، رویکردهای مرتبط با حضور زنان ارائه شده است.

### رویکرد جدایی جنسیتی

قبل از انقلاب صنعتی در امریکا و کشورهای غربی، خانه و تولید در کنار هم در نظر گرفته می شوند و زنان به طور مستقیم در ارتباط با فعالیت های تولید در نزدیکی خانه در نظر گرفته می شدند. بدین ترتیب فرضیه های پیشین جهان را به دو قلمرو براساس جنسیت تقسیم می کند، به صورتی که زنان متعلق به فضای خانه و یا نزدیکی

### رویکرد مشمولیت زنان در فضای شهری

حضور زنان در فضاهای بیرونی و خارج از خانه، با اشتغال زنان در جامعه صنعتی آغاز شد و بدین ترتیب لزوم حضور آنها در قلمرو گسترده تری اتفاق افتاد. برای نمونه طی قرن نوزدهم در ایالات متحده تولید کالاها به خارج از منازل منتقل شد و وظایف زنان و مردان دوباره سازماندهی گردید. بنابراین زنان به دلایلی مانند کارهای روزمزد وارد قلمرو عمومی شدند. آنها به تبعیض‌های موجود اعتراض کردند و خواستار اعاده ی حقوق سلب شده از زنان شدند (Krenichyn, 2004).

بدین ترتیب با جدایی تولید از خانه، قلمروهای خانه و فضای عمومی، شخصیت و هویت متفاوت پیدا کرد و رویکرد مشمولیت زنان در فضاهای شهری مطرح شد (حضور زنان به برقراری روابط اجتماعی و انجام مسئولیت‌های محوله آن‌ها موثر است).

به واسطه ی مقبولیت رویکرد مشمولیت زنان در فضاهای شهری، برنامه‌ها و فعالیت‌های متفاوتی در مقیاس‌های گوناگون در سراسر جهان اتفاق می‌افتد. ظهور پروژه‌های توسعه‌ی محدوده‌های ترکیبی<sup>۶</sup> نمونه‌ای است که به شکل‌های گوناگون و در مقیاس‌های متفاوت به منظور افزایش حضور و مشارکت زنان در شهرها اتفاق می‌افتد. واژه‌ی «ترکیبی» به مفهوم ترکیب جنبه‌های متفاوت توسعه‌ی کالبدی در برنامه‌ریزی محیط است که تنوعی از کاربری‌ها، خدمات و تجهیزات و امکانات را مد نظر قرار می‌دهد (Beall and Todes, 2004).

همچنین بررسی مفهوم عدالت جنسیتی در تایید موضوع مشمولیت زنان بسیار حائز اهمیت است. بانک جهانی و تشکیلات غیردولتی زنان<sup>۷</sup> چهارده موضوع مختلف در توسعه پایدار شهری و برنامه‌ریزی مناسب شهری را به منظور دست‌یابی به رویکرد جنسیتی ارائه داده‌اند. در واقع با توجه به حساسیت‌های خاص به موضوع، گروه‌های مختلف به طرق گوناگون موارد ویژه‌ای را در رابطه با موضوع ارائه داده‌اند. در این میان برای دست‌یابی به رویکردی جنسیتی بانک جهانی موضوعاتی مانند: «پایداری و موضوع جهانی شدن، صلح، امنیت، ایمنی و حقوق بشر، ایجاد امنیت بدون جدایی‌های اجتماعی و فقر، اقتصاد و ارتباط آن با جنسیت، خودکفایی غذایی و سلامتی، پایداری در برنامه‌ریزی شهر، منطقه و ترافیک، روند کلی جنسیتی در نگهداری از آب و هوا، دستورالعمل ۲۱ و موضوع جنسیت، توزیع مجدد مسئولیت‌های محیطی و اجتماعی، ارتباط جنسیت و طبیعت، توانمندسازی زنان و جنسیت، سیاست پایداری به عنوان سیاست ساختاری را مورد بررسی قرار می‌دهد».

### ضرورت حضور زنان در فضاهای شهری

پس از بررسی رویکردهای تاریخی حضور و یا عدم حضور زنان

اسکاندیناوی، انگلیس و کشورهای درحال توسعه قابل مشاهده بوده است (Ibid, 354). پیش از بررسی رویکرد مشمولیت زنان در فضای شهری برخی از الگوهای برنامه‌ریزی که بر جدایی جنسیتی تاکید دارند ارائه می‌شود.

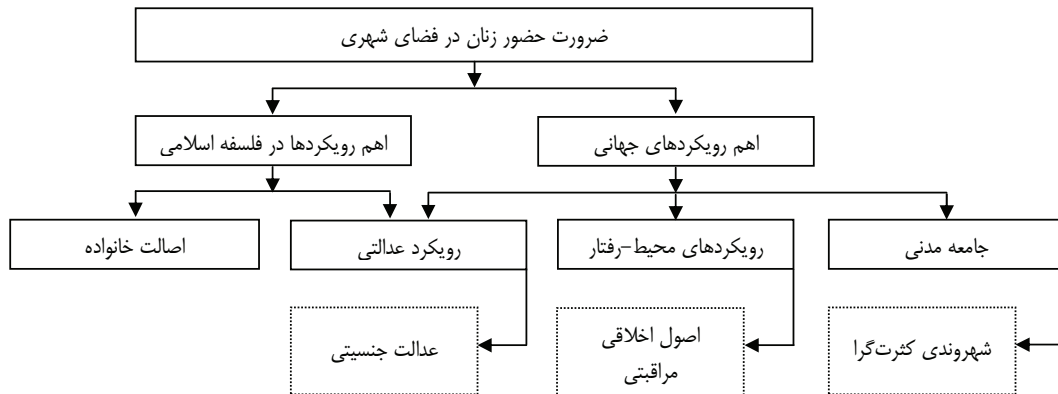
### الگوی برنامه‌ریزی تأثیر گذار بر جدایی جنسیتی

رویکرد عدم مشمولیت زنان منجر به ظهور ایده‌ی جدایی جنسیتی، جدایی فعالیت‌ها و فضاها در اصول برنامه‌ریزی، طراحی و منطقه‌بندی شد. برای نمونه در برنامه‌ریزی حمل و نقل عمومی، نقش اقتصادی مردان و برنامه‌های آنان به عنوان یک اصل در مکان‌یابی و برنامه‌ریزی حمل و نقل، بدون توجه به اشتغال و مسئولیت‌های مراقبتی زنان و برنامه‌ها طی روز مورد توجه قرار می‌گرفت.

همچنین منطقه‌بندی و ایجاد حومه‌ها بر ایجاد قلمروهای مجزا تأثیرگذار بوده است به صورتی که زنان به واسطه‌ی برنامه‌ریزی، از شهر و مراکز فعالیت جدا می‌شدند. مکان‌خانه‌ها و طراحی آن‌ها بدون توجه به نیازهای زنان برای کسب درآمد در خانه و یا کنار آن مورد توجه قرار می‌گرفت. ریتز دورف<sup>۵</sup> (۱۹۹۴) در تحلیلی بر منطقه‌بندی در ایالات متحده نشان داد که چگونه منطقه‌بندی گروه‌های اسکان در مکان‌های متفاوت، مدلی را ارائه می‌دهد که براساس آن ایده‌آل‌ترین شکل، خانه‌های منفرد و مجزا است. بنابراین از دید وی، آپارتمان‌ها و یا گونه‌های متنوع دیگر، که ضمن فراهم آوردن محملی برای کار خانه، نگهداری از کودکان را به واسطه‌ی جدایی منطقه‌بندی‌های مسکونی و تجاری ممکن می‌سازد، محدود خواهد شد (Frank, 2002, 353).

در طرح منطقه‌بندی «پارک‌ها و مکان‌های اداری در حومه‌ها استقرار یافته‌اند اما تقریباً به وسیله مناطق مسکونی جدا شده‌اند. این مکان‌ها می‌توانند مشتمل بر بیمارستان، مغازه و یا سایر خدمات باشند. علی‌رغم مشکلات ایده‌های بیان شده، حومه‌های ایده‌آل و جدایی فعالیت‌ها به ویژه در زندگی خصوصی از قلمرو عمومی برای اشتغال و خدمات، این ایده‌ها همچنان به عنوان مدل قابل توجهی مطرح هستند» (هایدن، ۱۹۸۴، ۲۴۴).

به هر طریق ساخت و ساز در حومه‌ها برای رسیدن به این ایده‌آل -قلمروهای مجزا- برای خانواده‌های آمریکایی پاسخگو به نظر می‌رسد. آنچه به عنوان ایده‌آل شکل گرفت، ایجاد محیط‌هایی پاسخگو به مسئولیت‌های چندگانه زنان خانه‌دار و حتی شاغل است. این محیط‌ها محل زندگی را از محل کار (شامل خدمات حمایتی و مراکز تجاری) عموماً با فاصله‌های زیاد از هم جدا می‌کند (Frank, 2002, 353).



شکل ۲. نمودار بررسی رویکردهای مرتبط با حضور زنان

برای تامین نیازهای انسانی شده اند. با توجه به جایگاه کاملاً فعالانه آنها در بازسازی جامعه مدنی و تفکر نوین در رابطه با مفاهیم شهروندی ملی و جهانی، نقش زنان انکار ناپذیر است (Wekerle, 2000, 206). زنان به عنوان شهروندی واجد حقوق کامل شهروندی باید برخوردار از حقوق خود باشند. در فضای جهانی شدن که عضویت رسمی در جوامع سیاسی، زمینه بی توجهی به نیازمندی های روزانه زندگی شهروندان منجر شده است، شهروندان به حق خود به عنوان محافظی در مقابل بیانیه های نئولیبرالیستی در کشورهای صنعتی می نگرند، حتی که توسط سیاست گذاری ها از بین رفته است. برای نمونه حذف رفاه اجتماعی و قانون گذاری های عدالتی از نتایج چنین رویکردی است. به ویژه زنان فقیر و به حاشیه رانده شده در شهرهای جنوبی مدعی، خواست های معنوی و اخلاقی برای عدالت و حقوق انسانی شده اند که نیازمندی های زندگی انسان را به عنوان سیاست های ساختاری تامین می نمایند (Wekerle, 2000, 203).

شهروندی، آزادی سیاسی است، این موضوع در ارتباط با تولید اجتماعی فضا نیز مطرح است. لذا شهروندی عنصری کلیدی است که زنان به واسطه ی آن حقوق خود را در شهر ادعا می کنند. تاکید بر فضاهایی با قابلیت فعالیت های مختلف، مشتمل بر دو جهت کلی است:

- درخواست در ایجاد تغییر در فرآیند برنامه ریزی شهری باهدف توجه به حق بیان زنان که خود مبتنی بر شناخت زنان است.
- مشمولیت زنان به واسطه ی ایجاد ساختار های نهادی و تقویت رویکرد جنسیتی در حکمروایی شهری.

این خواست ها برای حق بیان و مشمولیت زنان در فضاهای شهری بیان شده است. زنان در شمال اروپا از دهه ی ۱۹۷۰ خواستار امنیت

در فضاهای شهری، در این بخش اهمیت حضور زنان در فضاهای شهری را از دید حقوق شهروندی در جامعه مدنی و براساس مفهوم شهروندی کثرت گرا، اصول رفتاری حاکم بر رفتار زنان در محیط و دیدگاه اصالت خانواده در اسلام ارائه می شود. از آنجا که یکی از مهم ترین نیاز انسان ها در فضاهای شهری، نیاز به برقراری ارتباط در فضاهای شهری است، بنابراین زنان نیز باید به این نیاز خود پاسخ یابند. فارغ از مسائل بیان شده، نباید فراموش نمود زنان به عنوان شهروندی مانند مردان باید از تمامی حقوق شهروندی بهره مند شوند؛ بدیهی است حق حضور و ایجاد روابط اجتماعی، حق مسلم زنان است. در نمودار شکل شماره ۲، ضرورت حضور زنان ارائه شده است.

### جامعه مدنی، حقوق شهروندی و ضرورت تقویت فضاهای عمومی

جامعه مدنی واجد تعاریف مختلفی است. این امر متأثر از تفاوت تعاریف در زمان و جغرافیای متفاوت است. نظریه پردازان سیاسی مانند مجنیوسان<sup>۸</sup> و جان فریدمن معتقدند، تجربه نوین و مجددی از جامعه مدنی در حال وقوع است. جامعه مدنی به صورت گوناگونی تعریف می شود، برای مثال مجنیوسان جامعه مدنی را مکانی برای فعالیت سازنده عمومی، مکانی جدا از عرضه و تقاضا معرفی می کند. فریدمن جامعه مدنی را به عنوان تشکیلات اجتماعی می شناسد، انجمن و یا موسسه ای که فراتر از قلمرو نظارت و کنترل مستقیم دولت می باشد. از دید لاکلو و موفه<sup>۹</sup> جامعه مدنی، فضایی برای تحرک سیاسی است. زنان به واسطه اقتصاد جهانی مجبور به تحمل مسئولیت های سنگین

به تنهایی مشتمل بر حقوق شهروندان در مسائل سیاسی نیست، بلکه امروزه واجد مفاهیم فراتری مانند مشارکت و حق زنان در عرصه های گوناگون زندگی عمومی محله ای، تشکیلات و موسسات سیاسی و حرکت های اجتماعی است (Wekerle, 2000, 206-207).

بنابراین مفهوم شهروندی کثرت گرا حق شهروندی را از آن تمام گروه ها معرفی می کند. حقوق شهروندی مشتمل بر حقوق سیاسی، اجتماعی، حقوق انسانی است. در این میان حقوق اولیه انسانی مانند مسکن، غذا و اشتغال (در سطوح اولیه)، حقوق اجتماعی مانند مشارکت در تصمیم سازی و هم چنین حضور در فضاهای شهری به صورت خاص مطرح است.

### اصول اخلاقی مراقبتی

بررسی نوع رفتار در تحقیقات مرتبط با محیط- رفتار نشان می دهد، در کنار تفاوت های جنسیتی و تفاوت در ارتباطات زنان و مردان در محیط که یونگ از این تفاوت ها به عنوان برخوردهای ارتباطی در مقابل ابزاری یاد می کند (Frank, 2002)، گیلیگان<sup>۱۰</sup> معتقد است زنان و مردان در برخورد با محیط و دیگران متفاوت عمل می کنند و این دو مفهوم عبارتند از: اصول اخلاقی مراقبتی و اصول اخلاقی عدالتی، که اولی در ارتباط با نوع رفتار حاکم بر زنان در محیط و با دیگران و دومی در ارتباط با مردان است.

اصل اخلاقی مراقبتی در واقع مدلی از توسعه ی اخلاقی و معنوی است که در آن نیازهای ضروری و اخلاقی در ارتباط با نیازهای مراقبتی و ارتباطات پایدار مورد بررسی قرار می گیرد. این اصل نشان می دهد بیشتر رفتارها و توجهات زنان در فضاهای عمومی در ارتباط با توجه به فرزند، همسر، دوستان و خانواده است. تعهد به مراقبت به عنوان یک اصل در «نظریه فمینیستی» است (Day, 2000).

بنابراین این اصل بیان می کند، زنان با توجه به اصل حاکم بر رفتار آن ها، گروه های مختلفی را تحت مراقبت خود قرار می دهند و در محیط

شهرها شده اند. با این وجود، اداره ی زنان در فرانکفورت و حرکت های زنان در شهرها نشان دهنده ی عدم رضایت زنان از امنیت شبانه است. زنان خواستار توسعه کارگاه های آموزشی به منظور آموزش و درگیر کردن شهروندان با هدف توجه و تمرکز بر این که چگونه «شهری مهربان با زنان بسازیم؟» شده اند. توجه ویژه ای نسبت به گروه های زنان معطوف گردیده است: کودک، جوان، مهاجر، نیازمند، خانه دار و زنان حرفه ای. حمایت و همکاری میان تشکیلات زنان و حرکت های انجام شده توسط زنان در شهر، بر مشارکت میان دولت محلی و جامعه ی مدنی تاثیر گذار است (Ibid, 210-212).

مهم ترین ابزار در جهت تقویت جامعه مدنی تقویت عرصه های عمومی است و اما در میان عرصه های عمومی، فضای شهری فضایی است که با ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی اش می تواند عرصه مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد (حبیبی، ۱۳۷۹، ۲۵). بنابراین مکان هایی با چنین قابلیت هایی باید امکان حضور زنان را در فضاهای شهری فراهم آورند تا بدین ترتیب این عرصه ها، محملی برای تمامی شهروندان گردد تا مفهوم جامعه مدنی به صورت کامل تحقق یابد و لذا بدیهی است در این امر زنان هم باید نقشی موثر و فعال داشته باشند.

### مفهوم کثرت گرایی، شهروندی کثرت گرا و مقوق شهروندی زنان

«مهم ترین ویژگی جامعه مدنی، کثرت گرایی آن است. در واقع ضرورت کثرت گرایی در مفهوم جامعه مدنی ضرورت و لزوم گفتگو میان اندیشه های گوناگون در تقابل آرا و رسیدن به اجماع تعریف می شود» (حبیبی، ۱۳۷۸، ۲۷). مفهوم کثرت گرایی تمام گروه ها را فارغ از سن، جنس، نژاد مستلزم داشتن حقوق شهروندی دانسته و پیشنهاد می کند بر روش هایی که خواست های متعدد زنان را مورد توجه قرار می دهد، تمرکز خاص صورت گیرد. مفهوم شهروندی امروزه تحول یافته است و

جدول ۱. توزیع نحوه همراهی پاسخ دهندگان در فضای محله ای (ماخذ: محمدی، ۱۳۸۷)

| نحوه همراهی برای حضور در فضای شهری | با دوستان | با همسر | با فرزندان | با اعضای خانواده | با والدین | با سایرین |
|------------------------------------|-----------|---------|------------|------------------|-----------|-----------|
| مرد                                | ۲۸/۶ درصد | ۱۱      | ۶/۶        | ۲۲               | ۱/۱       | ۱/۱       |
| زن                                 | ۱۸/۹ درصد | ۱۶/۷    | ۱۴/۴       | ۳۴/۴             | ۷/۸       | ۱/۱       |



### فعالیت های اجباری، اختیاری و اجتماعی

بررسی میزان حضور زنان در فضا برای انواع فعالیت ها در نمونه موردی چیدر نشان می دهد، حضور زنان برای فعالیت های اجباری مانند خرید روزانه، عبور برای رفتن به سایر مکان ها، بردن و آوردن کودکان، بیش از مردان است و درصد قابل توجهی تفاوت در این حضور مشاهده می شود. در زمینه حضور اجباری برای کار تنها حضور مردان بیش از حضور زنان است که دلیل آن را می توان در صد کم وضعیت اشتغال زنان نسبت به مردان باشد. در زمینه فعالیت اختیاری و اجتماعی همان طور که آمار نشان می دهد، حضور مردان برای این نوع فعالیت ها بیش از زنان است. به عبارتی آمار نیز تایید می کند که حضور زنان در فضای محله ای که عرصه زندگی روزمره آن هاست، برای فعالیت های اجباری صورت می گیرد، بررسی نوع فعالیت هایی که مورد پرسش قرار گرفته است نشان می دهد، بسیاری از فعالیت ها در ارتباط با سایر گروه های تحت مراقبت زنان می باشد. برای نمونه بردن و آوردن کودکان و خرید روزانه جز مواردی هستند که در ارتباط با خانواده و فرزندان مطرح هستند.

### بررسی دیدگاه اصالت خانواده

زنان نقش بسیار مهمی در خانواده دارند. از زمان های گذشته زنان مسئولیت خانه را بر عهده داشته اند و در تقسیم کار جنسیتی، زنان مسئول کار غیر پرداختی خانه بوده اند. هر چند بعد از دهه ۱۹۷۰ زنان به اعاده حقوق خود پرداخته اند. اما به دلیل فراهم نشدن زمینه و وجود محدودیت های بیش روی، همچنان مشکلاتی بیش روی آنها وجود دارد. در فرهنگ کشورهای اسلامی همچنان بر نقش زنان در خانه و تاثیر نهاد خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی موثر بر جامعه تاکید دارند.

نیازهای و ترجیحات این گروه ها شامل کودکان، سالمندان، بیماران و خانواده است، به صورتی که براساس محدودیت ها و نیازهای این گروه ها، محدودیت ها و در عین حال فرصت هایی برای حضور زنان در فضاهای شهری فراهم می آید. بنابراین توجه به نیازها و اولویت های زنان در برنامه ریزی و طراحی فضاهای شهری، گروه های تحت مراقبت آن ها را متنوع می سازد. بدین ترتیب حضور زنان در فضاهای شهری که امکان بروز انواع فعالیت های اجباری، اختیاری و اجتماعی را فراهم می کند، نه تنها بر سلامت زنان، حس عضوی از محیط بودن تاثیر گذار است، بلکه گروه های مرتبط با زنان را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. در این جا بخشی از نتایج پرسشنامه ای که در فضاهای محله ای چیدر، در رابطه با نحوه تاثیر گذاری اصول اخلاقی مراقبتی بر رفتار زنان توزیع و تکمیل شده است ارائه می شود. از آنجایی که نحوه همراهی و فعالیت زنان در فضاها به شدت تحت تاثیر اصول اخلاقی حاکم بر رفتار آن ها در محیط است، در این بخش، به تفصیل نتایج حاصل از پرسشنامه ارائه می شود.

### نمونه همراهی در فضای محله ای

همان طور که آمار نشان می دهد، زنان در مقایسه با مردان بیشتر به همراه خانواده و فرزندان در فضای محله ای حضور می یابند. نتایج حاصل از پرسش نامه ها تایید می کند زنان به دلیل اصول رفتاری و مراقبتی، نیازها و ترجیحات کودکان و اعضای خانواده را بر خود مقدم می داند و حضور آن ها در فضا به همراه گروه های تحت مراقبت آن ها است. هرچند همراهی با دیگران در فضای شهری تنها تحت تاثیر اصول اخلاقی مراقبتی نبوده و عواملی مانند مطلوبیت شرایط محیطی مانند امنیت و اصول و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که بر نحوه حضور زنان در فضای شهری تاثیر گذار است را نیز شامل می شود.

جدول ۲. انواع و میزان فعالیت های اجباری، اختیاری و اجتماعی پاسخ دهندگان (مأخذ: محمدی، ۱۳۸۷)

| نوع           | خرید روزانه | عبور برای رسیدن به سایر مکان ها | بردن و آوردن کودکان | انتظار برای دوستان | کار    | ورزش کردن | پیاده روی | تامل اجتماعی | گذران اوقات فراغت | تماشا کردن دیگران |
|---------------|-------------|---------------------------------|---------------------|--------------------|--------|-----------|-----------|--------------|-------------------|-------------------|
| نوع فعالیت    | اجباری      | اجباری                          | اجباری              | اجباری             | اجباری | اختیاری   | اختیاری   | اجتماعی      | اجتماعی           | اجتماعی           |
| درصد از مردان | ۵۴/۹        | ۴۲/۹                            | ۹/۹                 | ۱۲/۱               | ۴۲/۹   | ۹/۹       | ۹/۹       | ۷/۷          | ۱۴/۳              | ۰/۱۱              |
| درصد از زنان  | ۷۱/۹        | ۰/۷۰                            | ۱۲/۲                | ۴/۴                | ۲۴/۴   | ۴/۴       | ۱۳/۳      | ۱۰           | ۱/۱               | ۲/۲               |

باید در خلق فضاهای مناسب که امکان بروز و حضور تمام گروه ها و ایجاد شهر سالم را به وجود می آورد، بکوشند.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان، باید از حق حضور در فضا بهره مند شوند. اما حضور زنان در فضاهای شهری به وسیله عوامل متعددی محدود می شود، این موانع مشتمل بر مسائل کالبدی فضا، شرایط فرهنگی و اجتماعی است. به لحاظ تاریخی بررسی ها نشان می دهد، در میان تبعیض های اعمال شده بر زنان، آن ها از حق حضور در فضاهای شهری نیز بی بهره بودند به صورتی که رویکرد عدم مشمولیت زنان مطرح بود. در مقابل رویکرد عدم مشمولیت، رویکرد مشمولیت زنان در فضا مطرح می شود که با توجه به ضرورت و بهره مندی زنان از بودن در فضا، حضور زنان در فضاهای شهری را مورد توجه قرار می دهد. این رویکردها توامان موارد سیاسی و رفتاری را شامل می شود. بررسی دیدگاه حقوق مدنی و شهروندی نشان می دهد، زنان به عنوان شهروند کامل حق حضور در فضای شهری را دارند. در این میان، رویکردهای رفتاری نیز بر ضرورت حضور زنان در فضا به دلیل تاثیر آن بر گروه های تحت مراقبت و خانواده شان تاکید دارند. در کنار رویکردهای ارائه شده رویکرد اسلام به موضوع نیز مورد بررسی قرار گرفت، بررسی دیدگاه خانواده در اسلام نیز حضور زنان در فضا را تأیید می کند.

### پی نوشت ها

1. Gender Blindness
  2. Heresies
  3. Gender
  4. Sex
  5. Marsha Ritzdorf
  6. Integrated Area Development Projects (IADPs)
  7. NGO Women's Forum and Working Group Women in the Forum Environment and Development, April 2002, p1
  8. Warren Majnussan
  9. Laclau & mouffe
  10. Gilligan
۱۱. هر دو مفهوم پیشین در دیدگاه غربی مقبول است و هر دو مکتب مخالفت شدید خود با خانواده را اعلام کرده اند. واژه «اصالت فرد» را اولین بار آلکسی دو توتوکویل (۱۸۰۸ - ۱۸۵۹) جامعه شناس فرانسوی، در توصیف جامعه آمریکایی به کار برد. به طور کلی فردگرایی به دیدگاهی گفته می شود که علائق، امیال و منافع فرد معیار همه چیز به حساب آمده، عقل و خرد شخصی، رکن اساسی و مستقل کمال و نیک بختی او به شمار می رود. بنابر این دیدگاه، فرد ملزم به پیروی از الزامات اخلاقی دینی نیست و آنچه که خود بر اساس سلیقه شخصی و هواهای نفسانی خود آن را خوب تلقی می کند

در این بخش به بررسی دیدگاه اصالت خانواده از دید اسلام در مقابل دیدگاه های اصالت فرد و جامعه پرداخته می شود. در بررسی اهمیت اصل خانواده در دیدگاه اسلامی مشاهده می شود که اسلام بر خلاف دیدگاه غربی تاکید خاصی بر اصالت خانواده دارد. بررسی این موضوع از این جهت اهمیت دارد که خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی از دید فرهنگ اسلامی نقش بسیار موثری بر جامعه دارد. این دیدگاه در مقابل دیدگاه اصالت فرد یا فردگرایی و اصالت جامعه یا سوسیالیسم قرار می گیرد<sup>۱۱</sup> اسلام و تشیع، برای رشد معنویت اجتماعی و معنویت فردی، خانواده را اصالت می دهد. مطهری نیز به اصالت فرد و جامعه با هم معتقد بودند که همان اصالت جماعت است که در آن فرهنگ اصالت دارد و فرهنگ هم به وسیله خانواده تولید، تثبیت و توزیع می شود و تحول می پذیرد. بدون خانواده، فرهنگ نابود می شود. خانواده فرهنگ ها را به نسل های بعد منتقل می کند، پس هر گونه سپاس گذاری در باب خانواده، به صورت مستقیم به فرهنگ باز می گردد. نهاد خانواده در کنار نهاد آموزشی و مذهب مهمترین نهاد تاثیرگذار در همگرایی یا واگرایی یک جامعه است. فقدان این نهادها امروز به بحران معنایی غرب تبدیل شده است (مطهری، ۱۳۴۵). از آن جاکه نقش زن در خانواده و نقش خانواده در جامعه از دیدگاه اسلام بسیار حائز اهمیت است، باید در ایجاد محیط مناسب برای حفظ شادابی و سلامت روانی و اجتماعی زنان کوشید. بنابراین ایجاد محیطی مطلوب و مناسب برای حضور زنان در فضاهای شهری به دور از هرگونه محدودیت های ناشی از هنجارهای اجتماعی - فرهنگی، که زمینه حضور و بروز فعالیت و برقراری ارتباط اجتماعی با سایر گروه ها را فراهم آورد، بسیار حائز اهمیت است. چراکه محدودیت های تحمیل شده بر زنان نه تنها آن ها را محدود بلکه گروه های تحت حمایت آن ها را از حق مسلم خود محروم می کند. امروزه به اثبات رسیده است حضور و برقراری تعاملات اجتماعی به عنوان یک نیاز اساسی بشر، مشکلات روانی، افسردگی و تنش را کاهش می دهد. بنابراین ایجاد چنین محملی برای حضور زنان ضمن پاسخگویی به نیازهای آن ها در ارتقای سلامت جسمی و روحی زنان موثر است و بی شک تاثیر عمیقی بر ارتقا وضعیت سلامت خانواده ها دارد، مفهومی که در اسلام بر حفظ آن به عنوان رکن جامعه موفق و سالم تاکید دارد.

### نتیجه گیری

با توجه به اهمیت و ضرورت ایجاد فضاهای مطلوب که تاثیر عمیقی بر حیات شهری و زندگی شهروندان دارند، برنامه ریزان و طراحان شهری

۹. هدمن، ریچارد و اندرو یازوسکی (۱۳۸۱)، «مبانی طراحی شهری»، ترجمه ی راضیه رضازاده و مصطفی عباس-زادگان، دانشگاه علم و صنعت ایران.

10. Beal, J. and Todes, A., (2004), "Gender and Integrated Area Development Projects: Lessons from Cato Manor, Durban", Journal of cities, Vol. 21, No. 4, pp. 301-310.

11. Day, K., (2000), "The Ethic of Care and Women's Experiences of Public Space", Journal of Environmental Psychology, 20, 103-124.

12. Franck, K., (2002), "Women and Environment" in Bechtel, R. and Churchman, A. (eds.) Handbook of Environmental Psychology, John Wiley and sons, New York.

13. Garcia \_ Ramon, Maria D; Ortiza, A; Parts, M. (2004), "Urban Planning, gender and the Use of Public Spaces in Peripheral Neighborhood of Barcelona"; Cities, Vol.21, No.3, pp. 215-223.

14. Gehl, J., (1987), "Life between Buildings", Van Nostrand Reinhold.

15. Hayden, D., (2003), "What Would a Non-sexist City be Like? Speculations on Housing, Urban Design, and Human Work" In Designing Cities, Critical Readings in Urban Design. Alexander R. Cuthbert. Blackwell Publishers Ltd, USA.

16. Hxley, M., (2002), "Govern mentality, Gender, Planning" in 'Planning Future', Philip Allmendinger and Mark Tewdwr-Jones, Rutledge, London.

17. Krenichyn, K., (2004), "Women and Physical Activity in an Urban Park: Enrichment and Support through an Ethic of Care", Journal of Environmental Psychology 24, pp. 117-130.

18. McDowell, L., (1993), "Space, Place and Gender Relations: Part 1, Feminist Empiricism and the Geography of Social Relations", Progress in Human Geography, No.17, pp 157-179.

19. Pasaogullari, N. and Doratli, N., (2004), "Measuring Accessibility and Utilization of Public Spaces in Famagusta", Cities, Vol. 21, No.3, pp. 225-232.

20. Rubin, G., (1978), "The Traffic in Women". In A. M. Jaggar and p.R Struhl (Eds.), Feminist Frameworks (pp. 154-166), New York: McGraw-Hill.

21. Throne, B., (1982), "Feminist Rethinking of the Family". In B. Throne and M. Yaon (Eds.), Rethinking the family (pp. 44-68). New York: Longman.

معیار اخلاقی او را تشکیل می دهد. این گونه مواجهه با اخلاق و ارزش های اخلاقی، موجب نسبی شدن مطلق اخلاقیات و نفی اخلاق دینی می گردد؛ چرا که اخلاق دینی هیچ سنخیتی با نسبیت فوق نداشته و دقیقاً مقابل آن قرار دارد. (آریلاستر، ۱۳۶۷)

در مقابل برای دیدگاه اصالت جامعه مطرح می شود، اما این دیدگاه نیز باتاکید بر جامعه به جای خانواده در مقابل دیدگاه اسلام قرار می گیرد. جوامع سوسیالیستی، جامعه را برای افزایش سود اجتماعی، بر خانواده تسلط داده اند و با (کمونیسم جنسی) و (گیبوتس اسرائیلی)، سعی در نابودی خانواده داشته اند. مراد از اصالت جامعه به معنای روانشناختی اجتماعی، آن است که فرد بر اثر زندگی اجتماعی، به شدت تحت تأثیر و نفوذ عمیق و همه جانبه جامعه واقع می شود و در همه ابعاد و وجوه حیات خود از آن متأثر و منفعل می گردد. اوضاع و احوال جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند پدیدآورنده ی شیوه های عمل، خلیات، آرا عقاید و علوم و معارف اوست. عدول غرب از اصالت فرد و اصالت جامعه، به اصالت جماعت یا اصالت فرهنگ به دلایل یاد شده بوده است، چون اصالت فرد و اصالت جامعه، تعیین محور بوده اند و این تعیین به قالب زنی فکری و محدودیت فکری منجر می شد که در نهایت به کوری فکری و معنایی پایان می پذیرفت و بی معنایی سوسیالیسم و لیبرالیسم نیز از همین نکته است (واعظی، ۱۳۷۷).

## فهرست منابع

۱. آریلاستر، آنتونی، (۱۳۶۷)، «ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب»، ترجمه عباس مخیر، تهران.
۲. پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۴)، «راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران»، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری.
۳. حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۹)، «جامعه مدنی و حیات شهری»، مجله ی هنرهای زیبای تهران، شماره ی ۷، صفحات ۳۱-۳۶.
۴. صدر، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، «دایره المعارف معماری و شهرسازی»، انتشارات آزاده.
۵. محمدی، مریم، (۱۳۸۷)، «عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای شهری با تأکید بر حضور زنان، نمونه موردی فضای محله ای چیذر»، پایان نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۴۵)، «انسان و سرنوشت»، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۷. واعظی، احمد، (۱۳۷۷)، «انسان از دیدگاه اسلام»، انتشارات سمت، ج ۱.
۸. هایدن، دلارس، (۱۳۸۳)، «بومی کردن فضاهای شهری»، در نوشتارهایی در رابطه با پایداری شهری، ترجمه ی مرکز مطالعات معماری و شهرسازی، انتشارات مرکز مطالعات معماری و شهرسازی.

22. Wekerle, Gerda R., (2000), "**Gendered Spaces of a Pluralistic Citizenship**", in ' Democracy, Citizenship and the Global City, Elgin F. Isin, Rutledge, London.

